

مفهوم هوش معنوی مبتنی بر آموزه‌های اسلام

حبیب محمدنژاد^۱

صدیقه بحیرایی^۲

فائزه حیدری^۳

چکیده

معنویت یکی از نیازهای درونی انسان است که در قلبها و ذهنها و در آیینها، به ویژه در آیینهای مذهبی وجود دارد. از آنجا که اشکال نوین معنویت و مفهوم هوش معنوی مبتنی بر بُعد مادی انسان بیان شده، به نظر می‌رسد تا به حال نتوانسته است به سؤالات اساسی انسان پاسخ دهد. از همین رو، در این مقاله بعد از تبیین معنویت و هوش معنوی از منظر مکاتب نوظهور، اصول و مؤلفه‌های هوش معنوی از منظر اسلام به عنوان کامل‌ترین مکتب آسمانی بیان می‌شود. اصل بنیادین معنویت اصیل و بر اساس آموزه‌های اسلامی توجه و یاد خداوند می‌باشد. یاد خداوند باعث بروز رفتارهای نیکو چون ایمان، محبت و عشق به خداوند، انکسار نفس، توکل، تواضع، شرح صدر، حلم، حیا، عفت و صبر می‌شود و نیز باعث دوری از رفتارهای زشتی چون غیبت، تهمت، سخن چینی، حسادت، دروغ، کینه توزی، غرور و خودپسندی می‌شود و نتیجه همه اینها پرورش هوش معنوی یا همان عقل رحمانی در انسان خواهد بود.

واژگان کلیدی: هوش معنوی، معنویت فطری، اخلاق، عقل رحمانی.

*تاریخ دریافت: ۸۹/۰۱/۱۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۰۳/۲۴

۱. استادیار دانشگاه علوم پزشکی ایران، دانشکده پزشکی، گروه معارف. (نویسنده مسئول) آدرس: تهران خیابان انقلاب، کوچه اسکو، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری نمابر: ۱۶۶۴۹۸۷۸۴/ Email: chavooshi313@yahoo.com
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت منابع انسانی، دانشگاه تهران، پردیس قم/ Email: baheeraee@yahoo.com
۳. کارشناس ارشد مدیریت منابع انسانی، دانشگاه تهران، پردیس قم/ Email: heydari.faezeh@gmail.com

مقدمه

انسان همواره در پی آن بوده که بداند چرا پا به عرصه وجود نهاده است، به کجا می‌رود و هدفش از زندگی چیست، راه درست زندگی کدام است، آرامش و خوشبختی در کجاست و سؤالاتی از این دست. ادیان و مکاتب مختلف مادی و اشکال نوین معنویت، پاسخی اجتناب‌ناپذیر به این خواسته و نیاز فطری تلقی می‌شوند و آنچه بیش از هر چیز مورد توجه این مکاتب و عقاید مختلف است، جلب اطمینان پیروانشان و ایجاد آرامش روحی، روانی و فکری در آنان بوده است. بدون شک عقیده‌ای قادر به پاسخگویی این سؤالات خواهد بود که ایمان به خدا از اصول اولیه فکری و فلسفی آن باشد. به دور از این اعتقاد، هرگز نمی‌توان جهان را هدفدار فرض کرد (افتخاری، ۱۳۸۱، ص ۵۱). اینجاست که ادیان آسمانی، مناسب‌ترین گزینه فراروی بشر امروز خواهند بود. ادیان آسمانی، ودیعه‌ای الهی و مناسب‌ترین راهنمای او به منظور عبور از عرصه پر بلای دنیا و در نهایت، رسیدن او به مطلوب و مقصود حقیقی‌اش خواهند بود. مگر نه آنکه خداوند، جسم انسان را از خاک آفریده و از روح خود در آن دمیده است؛ حقیقت وجود انسان آن روح خدایی است که در قفس تن گرفتار آمده است (عظیم‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۱۵۱). در بین این ادیان، اسلام به عنوان کامل‌ترین مسلک آسمانی که برای همیشه بشریت طراحی شده است، درخشش و نفوذ فوق‌العاده‌ای دارد؛ چنانکه قرآن بر آن تأکید می‌کند (افتخاری، ۱۳۸۱، ص ۵۲) و می‌فرماید: «پس تو ای رسول! روی به جانب آیین پاک اسلام آور و پیوسته از طریق خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است، پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد. این است آیین استوار حق ولیکن اکثر مردم از حقیقت آن آگاه نیستند». (روم، آیه ۳۰)

معنویت

در طول تاریخ بشر، معنویت به شکل‌های مختلفی تجلی یافته و در پیرامون آن بسیار سخن گفته شده است. هر کس از دریچه‌ای به آن نگریسته و با تکیه بر بعد یا ابعادی از آن، تعریفی ارائه کرده است (برزنونی، ۱۳۷۹، ص ۷۹). به عبارت دیگر؛ مفاهیمی از قبیل معنویت که به امور غیر مادی تعلق دارند، تعریف منطقی ندارند و معمولاً با ذکر مصادیق و مثالها، توضیح داده می‌شوند. معنویت را باید با دیدی کل‌نگرانه به انسان و جهان پیرامون او نگریست. این مسئله نیازمند آن است که انسان با پیرامونش همچون یک کل، بده و بستان داشته باشد. از این گذشته، در دیدگاه‌های نو، معنویت کیفیتی بنیادی و فطری برای انسان بودن شمرده شده است. (صمدی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳)

نویسندگان از زوایای مختلف به معنویت نگاه کرده و تعاریف گوناگونی برای آن ارائه داده‌اند؛ به طوری که می‌توان گفت هیچ توافقی بر سر تعریف معنویت وجود ندارد (ضیائی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۷۰). معنویت ممکن است بر اساس تعلق یا ارتباط نهایی، به موجودیت برتر توصیف شود. بعضی افراد معنویت را بر اساس رابطه با خدا، با انسانهای دیگر یا با زمین تعریف می‌کنند. (Vaughan, 2002, P.16)

برخی روان‌شناسان، معنویت را تلاش همواره بشر برای پاسخ دادن به چراهای زندگی تعریف کرده‌اند (صمدی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳). معنویت نیاز ذاتی انسان برای ارتباط با چیزی فراتر از ماست. این چیز می‌تواند به عنوان آنچه دارای دو هدف است تعریف شود. این دو هدف عبارتند از:

۱. چیزی مقدس، آسمانی، بدون زمان و مکان، یک قدرت بالاتر، منبع و در نهایت، خودآگاهی - یا هر زبان دیگری که شخص ترجیح می‌دهد به آن منبع متصل شده و مورد هدایت قرار بگیرد.

۲. در خدمت انسانهای همتا بودن و همچنین به طور گسترده در خدمت جهان بودن. (Wigglesworth, 2004, P.3)

ولمن^۱ (۲۰۰۱) هفت فاکتور را که تجربه و رفتار معنوی انسان را می‌سازد، معرفی می‌کند. این فاکتورها عبارتند از: خدا، نگرانی، حس ششم، جامعه، هوش، ضربه روحی و معنویت کودکی. وی همچنین دریافته است که درجه همه این فاکتورها با افزایش سن افزایش می‌یابد. (King, 2008, P.29-30)

والش^۲ (۱۹۹۹) این تجربه را فرایند تحوّل و رشد درونی توصیف می‌کند و برای آن استعاره‌هایی چون: بیداری^۳، هیپنوتیزم، اشراق، رهایی^۴، آزادی، دگردیسی^۵ و کمال^۶ را ذکر می‌کند (فونتانا، ۱۳۸۵، ص ۳۸). علامه طباطبایی نیز معنویت را ایمان و باور به توحید و معاد می‌داند؛ یعنی آنچه بدون اعتقاد به آنها زندگی بی‌معنی و عبث جلوه می‌کند. در واقع؛ بدون اعتقاد به توحید و معاد زندگی پوچ و بی‌معنی است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، صص ۱۷۱-۱۷۲)

1. Wolman
2. Walsh
3. Awakening
4. Enlightenment
5. Metamorphosis
6. Wholeness

به طور کلی، معنویت پاسخ مثبت به نیازهای درونی و گرایشهای فطری است. معنویت، پیوند انسان با خدا و عالم باطن است و اصالت را به معنا و متافیزیک دادن. (رودگر، ۱۳۸۷، ص ۴۳)

هوش معنوی

گاردنر^۱ (۱۹۹۷) بر آن است که هوش مجموعه‌ای است از توانایی‌ها، که فرد در حل مسائلش راه و روش فرهنگی ویژه خود را به کار می‌برد. هوش پیوندی تنگاتنگ با رفتارهای حل مسئله دارد. بدین سان اگر معنویت، شکلی از هوش شمرده شود، باید فرد را در حل مشکلاتش با توجه به شرایط ویژه فرهنگی، توانا سازد. اگر ادعای می‌یر^۲ (۲۰۰۰) درست باشد که معنویت بیشتر به آگاهی مربوط است تا هوش؛ بنا بر این، هوش معنوی تنها باید در دسته‌بندی متفاوت از معنویت بررسی شود. (صمدی، ۱۳۸۵، صص ۱۰۹-۱۰۴)

هنگامی که در جستجوی معنی سؤالاتی مانند من چه کسی هستم؟ چرا اینجا هستم؟ واقعاً چه اتفاقی افتاده است؟ هستیم، به هوش معنوی متکی هستیم. (Vaughan, 2002, P.18)

هوش معنوی، آگاهی از حقایق، ارزشها، اعتبار و اصول اخلاقی فرد است (King, 2008, P.34). هوش معنوی روی حفظ عمیق ارزشهای افراد متمرکز است. هوش معنوی با آنچه عامل و تداوم‌بخش نوآوری و تعهد است (به ویژه زمانی که کار سخت و دشوار است) مرتبط می‌باشد (Price ARRC, 2008, P.30). آمرام^۳ معتقد است هوش معنوی شامل حس معنا و داشتن مأموریت در زندگی، حس تقدس در زندگی، درک متعادل از ارزش ماده و معتقد به بهتر شدن دنیاست. (غباری بناب و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۱۳۱)

هوش معنوی به فرد کمک می‌کند تا تشخیص دهد که در زمان مشخصی چه چیزی مناسب‌ترین است (Vaughan, 2002, P.23). برخی ویژگی‌های مرتبط با هوش معنوی عبارتند از: عشق، مهربانی، صداقت، تحمل، سعه صدر، صلح درونی یا تناسب در مواجهه شدن با چالشهای اصالت وجودی زندگی. (Ibid, P.19)

1. Gardner
2. Miyer
3. Amram

- دانا زوهر^۱، ۹ ویژگی برای هوش معنوی بیان کرده است که عبارتند از:
- ۱- خود آگاهی: شما می‌دانید واقعاً چه کسی هستید و می‌دانید که با کل جهان در ارتباط هستید.
 - ۲- چشم‌انداز و ارزشها و آرمان‌گرایی: چشم‌انداز و ارزشها گویای انسانیت ماست.
 - ۳- توانایی مواجه شدن با حوادث و رویدادها: اعتراف کردن به اشتباهاتمان و استفاده از تراژدی برای یادگیری.
 - ۴- کل‌گرا بودن: دیدن ارتباطات بین اشیا و در مورد همه چیز گشاده بودن و علاقه‌مند بودن.
 - ۵- تنوع: شکوفا کردن و مورد ستایش قرار دادن تنوع.
 - ۶- عدم وابستگی به زمینه (تشویق): واژه‌ای از روان‌شناسی است که به معنی تشویق به انتخاب استقلال است.
 - ۷- تمایل به پرسیدن چرا: سؤالات نامحدود هستند.
 - ۸- توانایی برای چارچوب‌بندی مجدد: قرار دادن اشیا در بافت بزرگ‌تری از معانی.
 - ۹- خودانگیزگی: از ریشه‌های مشابه لاتین کلمات پاسخ و مسئولیت که با ترس بیان نشده‌اند، نشئت می‌گیرد. خودانگیزگی یعنی به درستی نسبت به جهان پاسخگو بودن. (Wigglesworth, 2002)
- ایمونز^۲ نیز پنج ویژگی را برای هوش معنوی بیان می‌کند که عبارتند از: ظرفیت برای تعالی؛ توانایی وارد شدن به حالت‌های معنوی شدید وجدان؛ توانایی برای سرمایه‌گذاری روی فعالیتها، رویدادها و روابط با احساس مذهبی؛ توانایی استفاده از منابع معنوی برای حل مشکلات زندگی؛ ظرفیت و توانایی درگیر شدن در رفتار پرهیزگاران و پرهیزگار بودن. (Mayer, 2000, P.47)
- جرج سه نمونه از پر اهمیت‌ترین عرصه‌هایی را که هوش معنوی می‌تواند در آنها به کار گرفته شود، چنین بیان می‌کند: امنیت شخصی و اینکه چطور اثربخشی شخص را تحت تأثیر قرار دهند؛ ایجاد روابط و درک بین فردی؛ مدیریت تغییر. (George, 2006, P.4)
- سیسک و ترانس (Sisk, 2008, P.26-27) برخی ویژگی‌های احتمالی مورد نیاز برای هوش معنوی و روشهای شدت بخشیدن به آنها را بیان کرده‌اند که عبارتند از:

روشهای شدت بخشیدن	ویژگی‌های احتمالی
۱. فراهم کردن زمانی برای بازتاب اندیشه	۱. به کارگیری دانش درونی
۲. مطالعه زندگی پیشگامان معنوی	۲. ظرفیت تحمل ناملازمات
۳. استفاده از فعالیتهای رو به رشد شخصی	۳. حساس بودن نسبت به اهدافمان در زندگی
۴. استفاده از یادگیری مبتنی بر حل مسأله روی مسائل واقعی	۴. نگرانی نسبت به بی‌عدالتی و بی‌انصافی
۵. فراهم کردن زمانی برای بحثهای آزاد	۵. لذت بردن از پرسشهای زندگی
۶. استفاده از باورها و در نظر گرفتن فکر و اندیشه	۶. ارزش قائل شدن برای عشق، شفقت و نگرانی درباره دیگران
۷. اعتماد به صدای درون و فطرت خود	۷. جستجو برای درک خود
۸. استفاده از چه چیزی؟ خوب که چه؟ حالا که چه؟ حالا چه مدلی؟	۸. خواستن ایجاد تفاوت
	۹. به رنجهای انسانی پرداختن

علامه طباطبایی تأثیر معنویت را در زندگی بشر چنین بیان می‌کنند:

از مهم‌ترین مزایایی که در این دین به چشم می‌خورد ارتباط تمامی اجزای اجتماع با یکدیگر است؛ ارتباطی که باعث وحدت کامل بین آنان می‌شود. به این معنا که روح توحید در فضایل اخلاقی که این آیین بدان دعوت می‌کند، ساری و روح اخلاق نامبرده در اعمالی که مردم را بدان تکلیف فرموده، جاری است. در نتیجه، تمامی اجزای دین اسلام بعد از تحلیل، به توحید برمی‌گردد و توحیدش بعد از تجزیه، به صورت آن اخلاق و آن اعمال (صالح) جلوه می‌کند. همان روح توحید اگر در قوس نزول قرار گیرد، آن اخلاق و اعمال می‌شود و اخلاق و اعمال نامبرده، در قوس صعود همان روح توحید می‌شود؛ همچنان که قرآن کریم می‌گوید: «الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه» (فاطر، آیه ۱۰)؛ یعنی کلمه توحید از ناحیه خدا نازل و عمل صالح همان را بالا می‌برد». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۷۲)

پس انسجام و یکپارچگی، توکل، پرهیز از خلاف و گناه، امیدواری، فهم آنچه مادی‌گراها قادر به فهم آن نیستند، انگیزه بالای انجام خدمت بدون بهره‌گیری از انگیزاننده‌های مادی و...، از ویژگی‌های معنویت است.

معنویت در تمدن جدید

بررسی تمدن‌ها و جوامع بشری قبل نشان می‌دهد که در هیچ دوره‌ای همانند دوره فعلی، نیاز به یک انقلاب اخلاقی و معنوی به این اندازه احساس نمی‌شده است. امروز همگان اذعان دارند که بزرگ‌ترین بحرانی که بر جامعه بشریت و به خصوص بر جوامع پیشرفته صنعتی حکومت می‌کند، بحران معنویت است. (کباری، ۱۳۷۷، ص ۴۳)

حال سخن این است که در جهان معاصر که به تعبیر شهید مطهری بحران معنوی بزرگ‌ترین بحران آن است، چگونه می‌توان از معنویت سخن راند؟ آیا معنویت بدون خدا امکان‌پذیر است؟ آندره کنت اسپونویل^۱ سؤال می‌کند آیا بعد از مرگ خدا، زندگی معنوی ممکن خواهد بود یا آنکه انسان ناچار به نیهیلیسم روی خواهد آورد؟ (برزنونی، ۱۳۷۹، صص ۹۵-۹۱)

فشار شدید زندگی مدرن و نیاز به فاصله گرفتن از عاملی برای روآوری انسان معاصر به معنویات و جستجوی بیش‌تری در مورد خود، زندگی و هستی‌ای بود که سرانجام به شکل‌گیری فرقه‌های رنگارنگ و گوناگون معنویت‌گرا منجر شد. معنویت‌های نوین با ارائه مدیتیشن‌های گوناگون، دقایقی متفاوت را در زندگی انسان مدرن ایجاد می‌کنند. در شاخه‌های مختلف روان‌شناسی، به ویژه روان‌شناسی فیزیولوژیک، پدیده‌هایی مثل مدیتیشن، ریلکسیشن، شادی و سایر مفاهیمی که معنویت‌های نوظهور بر آن تأکید دارند، مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

معنویت‌های نوین درصدد ایجاد دینی جهانی هستند و از این رهگذر در ایجاد ابرفرهنگ جهانی در جهت تکمیل پروژه جهانی‌سازی، نقشی جدی ایفا می‌کنند. در معنویت‌های نوین، حقیقت مهم نیست؛ بلکه کارایی مهم است و در این صورت، اهمیت ندارد که کدام دین و آیین معنوی کامل‌تر و درست‌تر است، بلکه هر کدام که انسان را آرام کند می‌تواند دین او محسوب شود. همان‌طور که دالایی لاما^۲ رهبر بودائیان تبت می‌گوید: «ممکن است کسی با اعتقاد به خدا به آرامش برسد و دیگری با انکار خدا، هر کدام باید داروی مورد نیاز خود را انتخاب کند». (مظاهری سیف، ۱۳۸۷، صص ۵۳-۵۰)

پس می‌توان گفت این گونه است که دین و معنویت دو پدیده متفاوتند و با هم متفاوت؛ شرط معنویت، تعلق خاطر داشتن به یک دین و مذهب خاص نیست و امکان دارد انسانی متدین باشد، اما

1. Andre Kont-Spoenfel
2. Dalai lama

مفهوم هوش معنوی مبتنی بر آموزه‌های اسلام ﴿ ۱۰۳

معنوی نباشد یا معنوی باشد، اما متدین نباشد (رشاد، ۱۳۸۷، ص ۱۹۸). پس این دیدگاه، معنویت منهای خدا و منهای عبودیت و عرفان منهای خدا را ترویج می‌دهد؛ در حالی که معنویت و عرفان منهای خدا، یک تناقض و مغالطه فریبنده است که رهاورد جنبشهای معنویت‌گرای نوپدید و عرفانهای نوظهور یا مدرنیستی و سکولاریستی است و گفتمان معنویت بر اصالت فطرت، روح، غیب و عدالت استوار شده و معنا می‌یابد.

با توجه به این معنا و مبنا، معنویت‌گرایی عالم باطن، موطن حیات معنوی است و از نظر قرآن، معنویت پایه تکامل است؛ معنویتی که در پرتو شریعت جامع و کامل اسلام شکل گرفته و هدایت حقیقی انسان را می‌سازد و عقل و اراده انسان در ایمان و عشق او به خدا و جهان ماورا، نقش برجسته و بنیادین دارد. از این رو، اصالت معنویت بر پایه اصالت شریعت (دین اسلام)، حقیقت جاودان دارد. معنویتی که استعدادهای عقلانی، اخلاقی، دینی، هنری، ذوقی، خلاقیت و... را در انسان رشد داده و به فعلیت می‌رساند. (رودگر، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳)

معنویت، مغز و هوش معنوی

در سالهای اخیر، پیشرفت تحقیقات علمی درباره مغز، از جمله تصویر مفصل و مبسوط از کارکردهای نواحی وسیعی از قشر مغز، نگرشهای جدیدی را درباره بعد معنوی مورد ادعا به دست داده است. به دنبال پژوهشهای مقدماتی پرسینگر^۱، راما چاندران^۲ ثابت کرد که افراد به هنگامی که در معرض سخنان یا اندیشه‌های معنوی یا دینی به یادماندنی قرار می‌گیرند، فعالیتهای الکتریکی بخشهای موقتی مغز آنان به قدری افزایش می‌یابد که با فعالیتهای مغز در حمله‌های صرعی قابل مقایسه است (معروف است که حمله‌های صرعی با گزارشهای بعدی که با بعضی تجربه‌های عرفانی همسان است، در ارتباط است). راما چاندران همچنین ثابت کرد که تحریک نواحی مختلف «بخشهای موقتی» مغز، همچنین فعالیت میدان مغناطیسی، طیفی از تجربه‌های سنخ رازگونه^۳ از امور عادی را موجب می‌شود. پرسینگر، راما چاندران و همتایانشان تا اندازه‌ای از سر تفنن این بخشهای موقتی را «ناحیه خدا»^۴ یا «بخش خدا»^۵ نامیدند. (فونتان، ۱۳۸۵، ص ۱۴۶)

1. Persinger
2. Rama Chandran
3. Mystrical Type
4. God Spot
5. God Madule

زوهر و مارشال^۱ (۲۰۰۰) معتقدند که ناحیه خدا با آن چیزی در ارتباط است که آنها آن را «هوش معنوی» می‌نامند. آنها بیان می‌کنند که ناحیه خدا به ما کمک می‌کند تا بین راههای زندگی، دست به انتخاب زده و افعال و زندگی خود را در بافت وسیع‌تر، غنی‌تر و پرمعناتری ببینیم. آنها همچنین هوش معنوی را مکمل بهره هوش شناختی^۲ و بهره هوش عاطفی^۳ می‌دانند و حتی حاضرند از بهره هوش معنوی سخن به میان آورند. اما زوهر و مارشال هنوز ارتباط مستقیمی بین ناحیه خدا و هوش معنوی ثابت نکرده‌اند و به ویژه هیچ دلیل محکمی در دست نیست که شکلهایی از تفکر که آنها تصور می‌کنند، در هوش معنوی موجودات، نواحی مغز مربوط به ناحیه خدا را فعال کند. (همان، ص ۱۴۷)

با وجود کوششهایی که برای بررسی پدیده هوش انجام شده است، به لحاظ پیچیدگی و چندساحتی بودن و نیز عوامل متعدد دخیل در آن، هنوز صاحب‌نظران به همسویی کلی در مورد ابعاد گوناگون هوش و حتی تعریفی دقیق از آن دست نیافته‌اند. کولومبو و فریک^۴ (۱۹۹۹) علت این امر را در متفاوت بودن معنای هوش در زمینه‌های تخصصی و نظامهای گوناگون روان‌شناسی می‌دانند. اندرسون (۲۰۰۰) نیز تأکید دارد که ممکن است آنچه در فرهنگی هوش شمرده می‌شود، در فرهنگ دیگر پدیده‌ای غیر هوشی دانسته شود. به هر رو، با همه معنای گوناگون ماهیت هوش، یک همسویی کلی و زیربنایی برای مفهوم هوش در توانایی حل مسئله وجود دارد. به سخن دیگر؛ یکی از شناسه‌های بنیادی هوش، توانایی حل کردن مسائل به گونه‌ای واقع‌بینانه و عملی است. چیهو هانگ و دوئک^۵ (۱۹۹۴) نیز هوش را سطحی از مهارتها و شناخت دانسته‌اند که برای حل مسئله به آسانی قابل دسترسی است.

بنابر این، می‌توان چنین برداشت کرد که هوش، پیوندی تنگاتنگ با رفتارهای حل مسئله دارد. بدین سان اگر معنویت، شکلی از هوش شمرده شود، باید فرد را در حل مشکلاتش، با توجه به شرایط ویژه فرهنگی توانا سازد. (صمدی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۴)

به طور کلی می‌توان گفت رابطه مغز و روح، رابطه مستحکمی است که فلاسفه اسلامی و

1. Zohar & Marshall
2. Cognitive Intelligence Quotient
3. Emotional Intelligence Quotient
4. Colombo & Frick
5. Hong & Doek

مفهوم هوش معنوی مبتنی بر آموزه‌های اسلام ﴿ ۱۰۵

غیراسلامی، به آن پرداخته و نظریه‌های مختلفی هم برای آن ارائه داده‌اند. بدون شک، مغز نقش اساسی برای روح ایفا می‌کند. اما مغز همان روح نیست، بلکه ممکن است رابطه مغز و روح، رابطه سکان کشتی و سکاندار یا رابطه اسب و سوارکار باشد و حتی گاه بالاتر از آن نیز گفته شده است. هر چه باشد، اگر مغز صدمه ببیند، روح کارایی خود را از دست می‌دهد و مغز بدون روح نیز جز ماده‌ای بی‌جان در جهان نیست. پس هوش هم مربوط به مغز است و هم مربوط به روح و هوش معنوی نیز چنین است.

معنویت و آموزه‌های اسلامی

بشر امروز به دنبال دینی است که در عین تأمین معنویت، راه حلی برای زندگی اجتماعی‌اش هم داشته باشد (هادوی و دهشیری، ۱۳۸۳، ص ۵). خصوصیت اسلام این است که همه عوامل رشد انسانی - رشد معنوی و رشد مادی - در او هست. حیات قلبی و روحی و معنوی انسان جز در ارتباط با خدا معنا ندارد. (اخلاق و معنویت در آئینه نگاه مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰، ص ۴۳)

معنویت در دین اسلام دارای دو رکن اساسی اخلاق و عرفان است:

— اخلاق؛ مجموعه خُلقیات و صفات ریشه‌دار نفسانی است که باعث می‌شود انسان بدون نیاز به تفکر، کارهایی را انجام دهد. (رودگر، ۱۳۸۷، ص ۴۲)

می‌توان گفت اخلاق کیمیایی است که چون بر انسان جلوه کند، همه منفعت‌طلبی‌ها و خودخواهی‌ها، با آن همه غلبه به درون، برون می‌روند و در مقابل رنگ کیمیایی‌اش بی‌رنگ می‌شوند و اینگونه است که اجتماعات را حفظ می‌کند و مردم را به بودن در کنار هم زنده و خشنود می‌سازد. (آزادی‌نژاد، ۱۳۸۷، ص ۵)

— عرفان؛ یعنی شناسایی حق. شناسایی حق به دو طریق ممکن است: یکی به طریق استدلال از اثر به مؤثر و دوم از طریق تصفیه باطن و تخلیه سر و روح از غیر. معرفتی که از این طریق به دست می‌آید، کشفی و شهودی است. (مظفری، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵)

مهم‌ترین چیزی که در جهان معاصر مورد توجه اندیشمندان جوامع بشری واقع شده و آنها را به اندیشه و تأمل واداشته، مسئله بحرانی شدن اخلاق و معنویت است. این موضوع به قدری اهمیت یافته که برخی از اندیشمندان، عصر حاضر را عصر انجماد عالم در جنبه‌های ارزشی و انسانی و

ماورایی می‌دانند. عصری که همهٔ قدسیت‌ها و تعالی‌ها، در توفقی همه‌جانبه قرار گرفته‌اند و تعبیرشان این است که عصر ما عصر ظلمت است. (نویی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۸)

معنویت همواره اخلاق‌گراست، اما اخلاق‌گرایی همیشه معطوف به معنویت نیست. اخلاق‌گرایی می‌تواند به عنوان قراردادی برای حفظ نظام اجتماعی محسوب شود. اخلاق‌گرایی می‌تواند به عنوان وسیله‌ای برای کاهش رنجهای دیگران باشد. همچنین می‌تواند وسیله‌ای برای رشد معنوی فرد فاعل به افعال اخلاقی باشد. البته معنویت همیشه معطوف به اخلاق‌گرایی است؛ چرا که انسان معنوی نمی‌تواند اخلاقی زندگی نکند. (ابک، ۱۳۸۳، ص ۲۷۵)

اخلاق در قرآن به سه بخش تقسیم می‌شود: اخلاق الهی؛ اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی. (غفوری، ۱۳۸۷، صص ۹۶-۹۵)

به همین جهت بایسته و شایسته است که عوامل و موانع حضور و ظهور اخلاق و معنویت از حیث نظری و عملی و فردی و اجتماعی مورد بازشناسی و بازنگری قرار گیرد تا مواجهه با مخاطرات و مهالک نشده، اخلاق و معناگروی آسیب‌دیده و آفت‌زده نشود و رو به پژمردگی و افول نرود تا زمینه‌های کارآمدی فراهم گردد. (رودگر، ۱۳۸۷، ص ۶۲)

دکتر بهرام الهی (۱۹۹۶) معنویت اسلامی را در قالب معنویت فطری که کامل‌ترین شکل معنویت است معرفی می‌کند و طبقه‌بندی جامعی از معنویت ارائه می‌دهد که بدین شرح است:

الف) معنویت سنتی: معنویت سنتی است که در گذشته عرفای همهٔ مذاهب و ادیان بدان عمل می‌کرده‌اند و امروزه همچنان بدان عمل می‌شود. معنویت سنتی، یک بُعدی و تنها ناظر به عشق و شور الهی است. نیروی شدید جاذبهٔ عشق الهی، پیش از موعد مناسب، تعادل بین روح و جسم را بر هم می‌زند. این افراد، اغلب به گمان خود در پی جلب رضایت خداوند هستند، اما در واقع بی‌آنکه بخواهند یا بدانند در پی ارضای نفس خویشند. بدین معنی که مدام در پی حالات لذت‌بخش از قبیل خلسه، جذب و قدرت یا آرامش درون هستند. این اشتیاق حتی اگر انگیزهٔ آن عشق الهی باشد، معمولاً مانع رشد هماهنگ «خود» می‌شود. روشهای معمول در معنویت سنتی عبارتند از: انواع ریاضات (روزه، امساک، گوشه‌نشینی، سکوت و مراقبه) و همچنین برخی عبادات ویژه.

ب) معنویت انحرافی: این نوع معنویت اغلب از ظواهر معنویت سنتی تقلید می‌کند، اما در واقع هدفش ارضای نفس است.

مفهوم هوش معنوی مبتنی بر آموزه‌های اسلام ❖ ۱۰۷

ج) معنویت فطری: شکل دیگری از معنویت وجود دارد که به راحتی در چارچوب یک زندگی عادی می‌گنجد و می‌توان آن را معنویت فطری نامید. این نوع از معنویت که هدف از عمل به آن، رسیدن به خودشناسی و خداشناسی است، به واقع همان معنویت حقیقی اسلام است. «معنویت فطری» به دلیل همسویی با طبیعت انسان امروزی، در او ایجاد تعادل می‌کند و به هر دو بعد طبیعت جسمانی و روحانی انسان توجه دارد. (الهی، ۱۳۸۱، ص ۳۲)

هوش معنوی مبتنی بر آموزه‌های اسلام

در فرهنگ اصیل اسلامی نیز به طور ضمنی هوش معنوی مورد توجه فراوانی قرار گرفته است. هوش معنوی باعث فهم بطون آیات قرآنی می‌شود و موجب می‌گردد افراد کلام انبیاء را راحت‌تر و با عمق بیشتر درک نمایند. هوش معنوی که در قرآن در مورد صاحبان آن صفت اولوالالباب به کار رفته است، باعث می‌شود افراد به جوهره حقیقت پی ببرند و از پرده‌های اوهام عبور نمایند. عوامل مؤثر در هوش معنوی که در متون اسلامی تقوا و پرهیزگاری قلمداد شده است، به همراه تمرینات روزمره از قبیل تدبیر در خلقت، تدبیر در آفاق و انفس، روزه داری، عبادات، خواندن قرآن و تدبیر صادقانه در آیات قرآن می‌توانند نقش اساسی در تقویت هوش معنوی داشته باشند. (غباری بناب و دیگران، ۱۳۸۶، صص ۱۳۶-۱۳۷)

همان طور که در تبیین هوش معنوی مطرح شد، چنانچه مهم‌ترین شناسه هوش را توانایی حل مسئله بدانیم، می‌توان معنویت را شکلی از هوش دانست. با توجه به این مطالب، می‌توان این سؤال را مطرح کرد که آیا معنویت اسلامی می‌تواند چنین کارکردی برای فرد داشته باشد؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان به اصول بنیادین معنویت فطری که کارکردی همچون ساز و کار حل مسئله در شئون مختلف زندگی افراد خواهد داشت، اشاره کرد.

اصول بنیادین معنویت فطری

اصل اول: توجه

به این معنی که ذهن دائماً متوجه خدا باشد؛ او را حاضر و ناظر بداند و در هر چه انجام می‌دهد، رضایت او را بجوید. افرادی از این قبیل، در عین سرگرم بودن به کارهای روزانه خود، همین که با توجه به خداوند و طبق وجدان و اخلاق عمل کنند، می‌توان گفت در حال عبادت و مراقبه‌اند.

حالت ذهنی توجه به مبدء، حسی را در آنها بیدار می کند که به کمک آن می توانند رمز علایم و آثار الهی را بکشایند و حضور خدا را در هر چیزی شاهد باشند. در قرن بیستم انواع گوناگون مدیتیشن در دنیای غرب رواج یافته و هر از گاهی افرادی ادعا می کنند که می توان با فلان نوع مدیتیشن به آرامش، موفقیت و خوشبختی دست یافت. استاد الهی بدون رد دیگر روشهای مدیتیشن، خود مدیتیشن طبیعی را تجویز می کند؛ یعنی همان چیزی که توجه از آن یاد می کند. توجه به خدا در ایجاد آرامش قلبی بدین جهت است که:

۱- خداوند، هدف نهایی فطرت انسان است و انسان ناخودآگاه در طلب این مطلوب نهایی در حرکت است و تا به او نرسد، آرام نمی گیرد؛

۲- کسی که توجه به خدا ندارد در واقع به غیر او که همان دنیا و مظاهر آن باشد، دل بسته است. این فرد هر مقدار از نعمتها و بهره های دنیا برخوردار شود، در هراس و دلهره بیشتری قرار می گیرد؛ زیرا دائم در حسرت امری است که نصیب او نشده و در اضطراب است که آنچه دارد از دست ندهد. بنابراین، گرفتار رنج و اندوه دائمی می شود و با کوچکترین سختی و مصیبتی، تعادل روحی خود را از دست داده، زندگی سخت و محنت باری را خواهد داشت. ترسیم قرآن از این بحران روحی چنین است: «و هر کس از یاد من روی [و دل] بگرداند، در حقیقت؛ زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسور می کنم». (طه، آیه ۱۲۴)

اصل دوم: به کار بستن اصول اخلاق عملی

اصول اخلاق عملی همان فضایل و کارهای نیک و پسندیده ای است که خداوند آن کارها را تأیید و تصدیق و در آیات شریف قرآن کریم، ما را به انجام آنها دعوت کرده است؛ مانند گذشت، فداکاری، نیکی به دیگران، تواضع، ایمان داشتن به خدا، وفاداری و.... در اینجا به بررسی برخی از موارد فضائل اخلاقی می پردازیم.

۱. ایمان: اشتیاق انسان به معنویت، حسی نورانی و باطراوت در انسان برمی انگیزد که از آن

تحت عنوان ایمان یاد می شود. (افتخاری، ۱۳۸۱، صص ۵۵-۵۲)

از جمله فواید ایمان عبارت است از:

الف) آرامش روحی: رسیدن به آرامش روحی و نجات از اضطراب و نگرانی های عصر

نوین، اساساً منجر به بازگشت مجدد انسانها به معنویت دین محسوب می شود.

مفهوم هوش معنوی مبتنی بر آموزه‌های اسلام ﴿ ۱۰۹

ب) روشن بینی: از نظر قرآن کریم، ایمان موجب روشن بینی و بصیرت در مقام تشخیص حق از باطل است. چنانکه می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از خدا پروا دارید، برای شما نیروی تشخیص حق از باطل را قرار می‌دهد». (انفال، آیه ۲۹)

ج) توکل به خدا: یکی از ارکان مهم زندگی سعادت‌مند و لذت‌بخش، توکل و اعتماد به خداوند است. در سایه این حالت، بسیاری از دغدغه‌ها از وجود آدمی رخت برمی‌بندد.

د) برکات دنیوی: در قرآن کریم می‌فرماید: «اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم» (اعراف، آیه ۹۶)؛ یعنی ایمان نه تنها آثار و فواید مثبت اخروی در پی دارد، بلکه موجبات نعمتها و برکات دنیوی را نیز فراهم می‌کند.

ه) محبوبیت در بین مردم: خداوند متعال می‌فرماید: که اگر جویای محبت بی‌شائبه هستید، در کوی مؤمنان درآید و می‌فرماید: «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند، به زودی خدای رحمان برای آنها محبتی در دلها قرار می‌دهد». (مریم، آیه ۹۶)

و) سعادت اخروی: غایت و نهایت همه فواید ایمان، سعادت و رستگاری مؤمن است. آری؛ سعادت همان کیمیایی که انسان از آفرینش نخست تا به امروز در پی یافتن آن است. (شاهنده، ۱۳۸۷، صص ۱۲۸-۱۲۶)

۲. **محبت و عشق به خداوند:** میزان سعادت‌مندی انسان، وابسته به درجه محبت اوست و محبت پروردگار پاداشی است که خداوند در قرآن کریم به بندگان خاص خود بشارت می‌دهد.

۳. **توکل:** توکل یعنی اعتماد و اطمینان قلبی انسان به خدا در تمام امور خویش و بیزاری از هر قدرتی غیر از او.

۴. **انکسار نفس:** هدف از انکسار نفس و خودشکنی، آن است که انسان بدون اینکه خود را با دیگران مقایسه کند، خود را کوچک شمرده و از خود راضی نباشد. خودشکنی منشأ تواضع است.

۵. **تواضع:** تواضع در نقطه مقابل کبر و تکبر قرار دارد. خداوند متعال در مورد تواضع و فروتنی می‌فرماید: «و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که در روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و آنگاه که نادانان ایشان را خطاب کنند، به ملایمت پاسخ دهند». (فرقان، آیه ۶۳)

۶. **شرح صدر:** لفظ «شرح» در لغت به معنی باز کردن و گشادن و گسترده شدن و فراخی

بخشیدن و روشن و آشکار ساختن است و صدر به معنی سینه است که مجازاً به معنی دل هم می‌آید چون در سینه جای دارد. بنابراین، توسعه وجودی یا به معنی باز کردن سینه و برطرف ساختن دلتنگی و دلگیری از کسی یا به معنی فراخ حوصله و با ظرفیت و پر تحمل گردانیدن است. (بکلو، ۱۳۸۷، صص ۱۴۵-۱۴۴)

انسان برحسب ظرفیت روانی خویش در مقابله با مسائل مختلف زندگی، دیر یا زود دچار خستگی می‌شود. خداوند پذیرش توحید را راه اساسی افزایش ظرفیت روانی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «آن کس که خداوند سینه او را برای اسلام گشاده، پس او بر پایه نوری از پروردگار خویش است. پس وای به حال کسانی که دل‌هایشان در اثر غفلت از یاد خدا سخت گردیده، آنها در گمراهی آشکاری هستند» (زمر، آیه ۲۲). پس می‌توان گفت پذیرش و اعتقاد به توحید، به شرح صدر می‌انجامد.

۷. **حلم:** حلم در نتیجه شرح صدر اتفاق می‌افتد. صاحب‌نظران اخلاق اسلامی بر اساس رهنمودهای پیشوایان اسلامی اعتقاد دارند که حلم، وجود حالت اطمینان در نفس است و در نتیجه آن عواملی که موجب بروز خشم می‌گردند و مشکلات زندگی روزمره، دیگر قادر به تحریک فرد نخواهد بود. در متون اسلامی صفت حلم در مقابل غضب قرار می‌گیرد و فرو بردن خشم از علائم افراد متقی یاد می‌شود. (بکلو، ۱۳۸۷، صص ۱۵۰-۱۴۹)

۸. **حیا:** حیا نوعی انفعال نفسانی است که موجب خودداری از انجام امور ناپسند در انسان می‌شود. امام صادق(ع) در مورد جایگاه حیا می‌فرماید: مکارم اخلاق یکی بسته به دیگری است. خداوند آنها را به هر که خود بخواهد، می‌دهد که عبارتند از: راستگویی، صداقت، بخشش به مسکین، جبران کردن خوبی‌ها، امانتداری، صلۀ رحم، درستی و مهربانی با همسایه، مهمان‌نوازی و در رأس همه آنها حیا.

۹. **عفت:** در اصطلاح علم اخلاق عفت عبارت است از صفتی نفسانی که از غلبه و حاکمیت شهوات بر انسان جلوگیری می‌کند.

۱۰. **صبر:** به معنای وادار کردن نفس به انجام آنچه عقل و شرع اقتضا می‌کند و بازداشتن از آنچه عقل و شرع نهی می‌کند.

اصل سوم: مبارزه با بدی

ابتدا باید به این نکته توجه داشت که وجود بدی، امری خلقتی نیست، بلکه عارضی است و از سوء استفاده از «اختیار» توسط موجودات صاحب اختیار ناشی می‌شود. بنابراین، پیش از هر چیز باید با شر پنهان در وجود خود؛ یعنی نفس اماره که جلوه معایب و غرایز مودعی و ضعفهای ماست، به مبارزه برخیزیم. (الهی، ۱۳۸۱، ص ۳۳)

از زشتی و بدی در اخلاق اسلامی تحت عنوان رذایل اخلاقی نام برده می‌شود؛ مانند غیبت، گناه، تهمت، سخن چینی، حسادت، دروغ، کینه‌توزی، غرور، خودپسندی و... (شاهنده، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱)

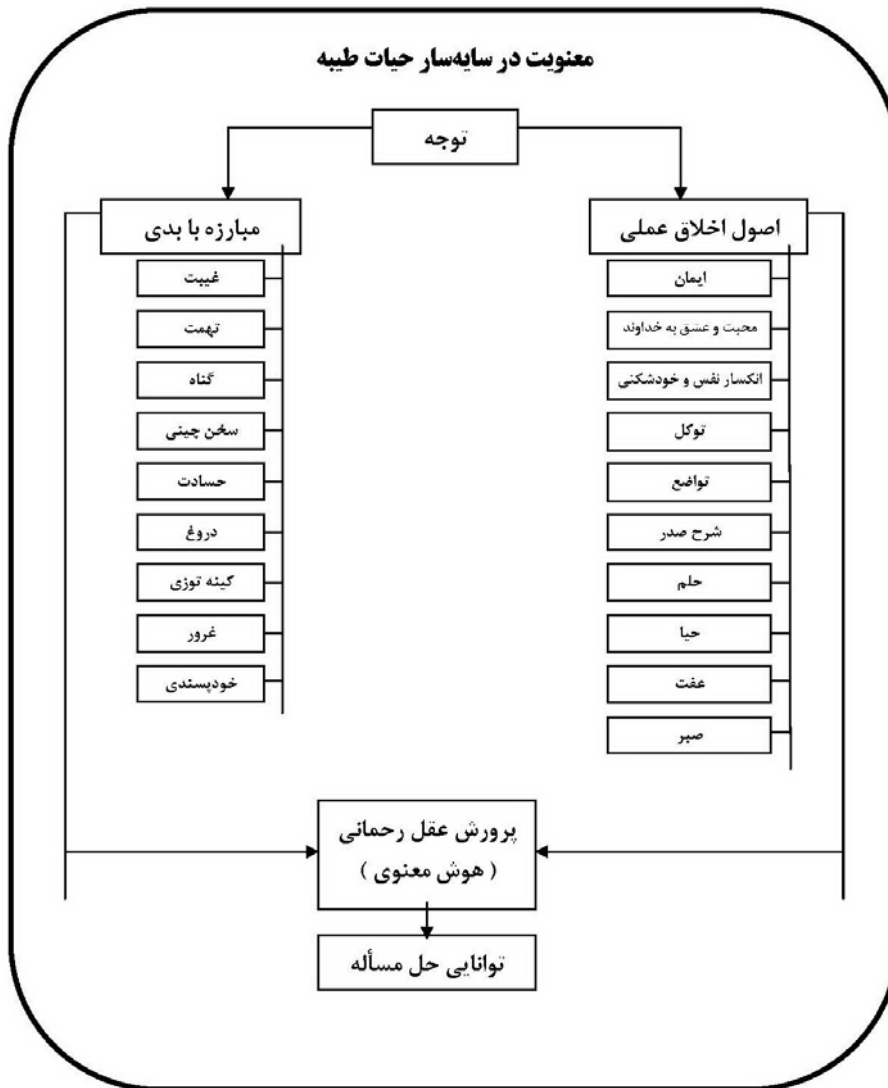
اصل چهارم: پرورش عقل رحمانی

عقل رحمانی قوه‌ای است در روح که به کمک آن می‌توان امور خود را چنان که باید تنظیم کرد و میزان الزامات زندگانی مادی و مقتضیات زندگانی معنوی یا به عبارتی میان چهار رکن وجود؛ یعنی جسم و روح و دین و آخرت، تعادل برقرار ساخت. در زندگانی روزمره مدام ناگزیر از گرفتن تصمیماتی می‌شویم که عواقب آنها هم مادی است و هم معنوی. چنانچه عقل رحمانی از طریق شناخت حقوق و وظایف و عمل بدانها رشد داده شود، مصالح هر یک از این چهار رکن در نظر گرفته می‌شود و نیز کمک می‌کند تا در میان وظایف مربوط به هر یک از مراحل معنوی تعادل برقرار شود (الهی، ۱۳۸۱، صص ۳۵-۳۲). این گونه می‌شود که انسان می‌تواند پا به عرصه‌ای فراتر به نام حیات طیبه (زندگی پاکیزه) بگذارد. حیاتی به دور از هر گونه نگرانی، تلخکامی و افراط و تفریط، حیاتی سرشار از معنویت و ایمان، همان گونه که خداوند در آیه ۹۷ سوره مبارکه نحل می‌فرماید: هر کس عمل صالح انجام دهد در حالی که مؤمن است، خواه مرد یا زن، به او حیات و زندگی پاکیزه می‌بخشیم. در مدل ارائه شده در انتهای مقاله، چگونگی ورود به این مرحله از حیات نشان داده شده است.

نتیجه‌گیری و ارائه یک مدل

همان گونه که بیان شد، مهم‌ترین شناسه هوش معنوی توانایی حل مسئله است. بر همین اساس، اگر معنویت شکلی از هوش باشد، بایستی بتواند انسان را در حل مسائل و مشکلاتش یاری دهد. معنویت فطری یا اسلامی به عنوان کامل‌ترین شکل معنویت، مؤلفه‌های حل مسئله را در قالب

اصولی تبیین می‌کند. بر اساس آموزه های اسلامی انسان برای یاد خداوند و توجه به آن خلق شده است و خداوند قبله وجودی همه مخلوقات و خصوصا انسان می باشد بطوریکه اعراض و روگردانی از خداوند روگردانی از فطرت و ویژگیهای انسانی می باشد. نتیجه توجه در دو بعد رفتاری خود را نشان میدهد. از یک سو مانع رفتارهای زشت می شود و از سوی دیگر زمینه ساز و سائق به سوی رفتارهای نیک و پسندیده است. نتیجه هر دو رفتار انسان پیروی از اصول معنویت فطری و عمل به آن که در مقاله ذکر گردید، موجب شکوفایی و پرورش هوش معنوی یا به تعبیری؛ عقل رحمانی در انسان می شود. چنین انسانی به کمک عقل رحمانی در برخورد با مسائل مختلف زندگی می تواند مناسب ترین تصمیمات را با توجه به ابعاد جسمانی و روحانی خود اخذ کند. شاید بتوان این سیر معنوی را از دیدگاه اسلام ترسیم نمود.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آزادی‌نژاد، فاطمه (۱۳۸۷)؛ «پیوند اخلاق و تبلیغ»، بشارت، ش ۶۶، صص ۴-۶.
۳. ابک، حمیدرضا (۱۳۸۳)؛ «جستارهایی در نظریه معنویت»، راهبرد، ش ۳۳، صص ۲۸۳-۲۷۸.
۴. اخلاق و معنویت در آینه نگاه مقام معظم رهبری (۱۳۸۰)، تهران، مؤسسه فرهنگی نور ولایت.
۵. افتخاری، سید اسماعیل (۱۳۸۱)؛ «رابطه دعا، ایمان، معنویت»، مجموعه مصاحبه‌ها، سخنرانی و مقالات چهارمین همایش نیایش، تهران، دانشگاه امام حسین (ع).
۶. الهی، بهرام (۱۳۸۱)؛ «معنویت یک علم است»، ترجمه ف. یمینی، تهران، جیحون، چ دوم.
۷. برزنونی، محمدعلی (۱۳۷۹)؛ «معنویت؛ نیاز پایای انسان و رمز ماندگاری جوامع انسانی»، معنویت در مکتب امیرالمؤمنین، مجموعه مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و مقالات، تهران، مرکز آموزش و پژوهش علوم اسلامی، حوزه نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه امام حسین (ع).
۸. بکلو، اقدس (۱۳۸۷)؛ «شرح صدر، افزایش ظرفیت روانی»، اخلاق و معنویت، سال پانزدهم، ش ۵۸، صص ۱۵۹-۱۴۰.
۹. رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۷)؛ «معنا منهای معنا»، کتاب نقد، ش ۴۶.
۱۰. رودگر، محمدجواد (۱۳۸۷)؛ «تجدید دین به معنویت در جریانهای معنوی نوپدید»، کتاب نقد، ش ۴۶.
۱۱. رودگر، محمدجواد (۱۳۸۶)؛ «نقش اخلاق و معنویت در کارآمدی نظام اسلامی»، حکومت اسلامی، سال دوازدهم، ش ۲، صص ۶۶-۴۱.
۱۲. شاهنده، آمنه (۱۳۸۷)؛ «فضایل و رذایل اخلاقی»، اخلاق و معنویت، سال پانزدهم، ش ۵۸، صص ۱۳۹-۱۲۱.
۱۳. صمدی، پروین (۱۳۸۵)؛ «هوش معنوی»، اندیشه‌های نوین تربیتی، دوره ۲، ش ۳ و ۴، صص ۹۹-۱۱۴.

مفهوم هوش معنوی مبتنی بر آموزه‌های اسلام ❖ ۱۱۵

۱۴. ضیائی، محمدصادق و عباس نرگسیان و سعید آبیغی اصفهانی (۱۳۸۷)؛ «نقش رهبری معنوی در توانمندسازی کارکنان دانشگاه تهران»، نشریه مدیریت دولتی، دوره ۱، ش ۱، صص ۸۶-۶۷.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)؛ تفسیر المیزان، به قلم سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران، انتشارات اسلامی.
۱۶. عظیم‌زاده، امیرعلی (۱۳۸۱)؛ «رابطه دعا، عرفان، معنویت»، مجموعه مصاحبه‌ها، سخنرانی و مقالات چهارمین همایش نیایش، تهران، دانشگاه امام حسین (ع).
۱۷. غفوری، امیررضا (۱۳۸۷)؛ «اخلاق و معنویت»، بینات، سال پانزدهم، شماره ۵۸، صص ۹۴-۱۲۰.
۱۸. غباری بناب، باقرو دیگران، ۱۳۸۶، «هوش معنوی "اندیشه نوین دینی"؛ شماره ۱۰، پائیز ۱۳۸۶، صص ۱۲۵-۱۴۸.
۱۹. فونتانا، دیوید (۱۳۸۵)؛ روان‌شناسی، دین و معنویت، مترجم الف. ساوار، قم، ادیان.
۲۰. کباری، مجتبی (۱۳۷۷)؛ «اخلاق و معنویت»، گام چهارم، پیش شماره ۲، صص ۴۸-۴۳.
۲۱. مظاهری سیف، حمیدرضا (۱۳۸۷)؛ «عوامل مؤثر بر معنویتهای نوظهور»، دو ماهنامه اخلاقی- تربیتی، ش ۷، صص ۵۳-۴۸.
۲۲. مظفری، آیت (۱۳۸۵)؛ «تئوری وحدت سیاست و معنویت از منظر امام خمینی»، پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، سال ششم، ش ۱۳، صص ۱۵۶-۱۱۹.
۲۳. نوایی، علی‌اکبر (۱۳۸۴)؛ «بازگشت به معنویت و اخلاق»، اندیشه حوزه، سال یازدهم، ش ۵، صص ۱۹۰-۱۶۷.
۲۴. هادوی، مهدی و محمدرضا دهشیری (۱۳۸۳)؛ «گذار از معنویت محض، انسانها در جستجوی دین»، سوره، ش ۱۳، صص ۷-۴.

25. George, Mike (2006). "Practical Application of Spiritual Intelligence in the Workplace", vol.14, No.5, P.3-5.

26. King, David Brian (2008). "Rethinking Claims of Spiritual Intelligence: a Definition, Model and Measure", *Applications of Modeling in the Natural and Social Sciences Program*, Trent University, Canada.

27. Mayer, John D (2000). “*Spiritual Intelligence or Spiritual Consciousness?*”, **The International Journal for the Psychology of Religion**, 10(1), P.47-56.
28. Price ARRC, Bob (2008). “**The Intelligent Workforce**”, *Nursing Management*, vol.15, No.5, P.28-34.
29. Sisk, Dorothy (2008). “**Engaging the Spiritual Intelligence of Gifted Students to Build Global Awareness in the Classroom**”, *Academic Research Library*, 30(1), P.24-30.
30. Vaughan. F (2002). “**what is Spiritual Intelligence?**”, *Humanistic Psychology*, vol.42, No.2, P.16-33.
31. Wigglesworth, Cindy (2002), “**Spiritual Intelligence & Leadership**”, *Conscious Pursuits*, Inc, www.consciouspursuits.com.
32. Wigglesworth, Cindy (2004). “**Spiritual Intelligence & Why it Matters**”, *Conscious Pursuits*, Inc.(CPI).